

Ahsan corrective with a critical approach of coherence of the Holy Quran

Seyyed reza moaddab*

Moosa azarneyvand**

Abstract

The coherence of the Qur'an expresses the possible connections between Qur'anic subjects in various forms. Amin Ahsan Islahi, a Pakistani Quran researcher, has proposed the theory of the pair system of suras and defined the smallest unit of the Quran as "surah". Each surah has a central (umud) theme around which the whole surah revolves. The purpose of this study is to study and analyze the theory of Qur'an coherence Amin Ahsan Islahi. The research method is analytical-critical. The results show that Amin Ahsan Islahi, under the influence of his teacher Abdul Hamid Farahi, has studied the order of the Qur'an in three levels, the first level in a single surah (umud surah), the second level in two or more surahs (pair of surah) and the third level in a surah group. Despite all the advantages and disadvantages of reform theory, some of the positions and results of his discussions are controversial. For example, twelve surah are outside the theory of pairs of surahs, or once the surahs of Al-Rahman considered the Al-Waqi'a as a pair and once again considered the Al-Waqi'a as a Hadid. Therefore, it can be concluded that the order of the Qur'an in surahs, pairs of surahs and groups of surahs is not very precise or at least in some cases it is doubtful and Has bugs.

* Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author), sr-moaddab@qom.ac.ir

** PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Qom University, Qom, Iran, m.azaneyvand1@gmail.com

Date received: 23/01/2021, Date of acceptance: 10/06/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Keywords: Amin Ahsan Islahi, Tadabbur-i-Qur'an, Coherence in the Qur'an, Surah pair, Surah Group.



تحلیل نظریه انسجام قرآن امین احسن اصلاحی با رویکرد انتقادی

سیدرضا مودب*

موسی آذرنیوند**

چکیده

انسجام قرآن، پیوستگی‌های ممکن میان موضوعات قرآنی در شکل‌های گوناگون را بیان می‌کند. امین احسن اصلاحی، قرآن پژوه پاکستانی، نظریه نظام‌زوجی سوره‌ها را مطرح و کوچک‌ترین واحد نظم قرآن را «سوره» تعیین کرده است، هر سوره یک مضمون محوری (عمود) دارد که کل سوره حول آن محور می‌چرخد. هدف از این پژوهش، بررسی و تحلیل نظریه انسجام قرآن امین احسن اصلاحی است. روش پژوهش به صورت تحلیلی - انتقادی می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که امین احسن اصلاحی با تاثیر گرفتن از استاد خود عبدالحمیدفراهی، در سه سطح به بررسی نظم قرآن پرداخته است، سطح اول در سوره واحد (عمود سوره)، سطح دوم در دو یا چند سوره (زوج سوره) و سطح سوم در گروه سوره. با وجود تمام محاسن و مزایایی که درباره نظریه اصلاحی به دست آمد، برخی مواضع و نتایج مباحث ایشان محل بحث و تردید است. به عنوان مثال دوازده سوره خارج از نظریه جفت سوره‌ها قرار گرفته‌اند یا یکبار سوره‌های الرحمن - واقعه را زوج تلقی کرده و بار دیگر واقعه - حدید را زوج دانسته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت نظم قرآن در سوره‌ها، جفت سوره‌ها و گروه سوره‌ها، چندان دقیق نیست یا دستکم در مواردی قابل تردید و اشکال است.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، sr-moaddab@qom.ac.ir

** دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران، m.azaneyvand1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

کلیدواژه‌ها: امین احسن اصلاحی، تدبر القرآن، انسجام قرآن، تدبر القرآن، زوج سوره، گروه سوره.

۱. مقدمه

موضوع انسجام قرآن کریم، از جمله مباحث مهم در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآن بوده و عبارت است از دانشی که از پیوستگی‌های ممکن میان موضوعات قرآنی در شکل‌های گوناگون آن، بحث می‌کند و پیوندهای پنهان را نشان می‌دهد. توجه بدین علم نمایان‌کننده ضرورت فهم معانی آیات قرآن و نیز توضیح مشکلات قرآنی است. مفسران از ابتدا تاکنون به شکل‌های مختلف به پیوستگی میان آیات قرآن توجه داشته و دارند. پیش‌فرض بحث انسجام قرآن کریم، توقیفی بودن چینی آیات است. توقیفیت چینی سوره بدین معناست که ترتیب سوره‌ها همانگونه که در حال حاضر در مصاحف موجود است، به دستور پروردگار متعال و به واسطه جبرئیل به پیامبر اسلام (ص) وحی شده است و اجتهاد و رأی هیچ‌یک از صحابه در ترتیب آن مؤثر نبوده است. برخی از علمای متقدم، هم‌چون قاضی ابوبکر ابن الانباری (۹۴۰-۸۸۵م) از اهل سنت و سیدمرتضی قدس سره (۱۰۴۴-۹۶۶م) از شیعه قائل به این نظر بوده‌اند.

با شروع قرن چهاردهم هجری تحولی شگرف در روش‌های تفسیری پدید آمد و توجه مفسران به این نکته که سوره‌ها به عنوان واحدهای پیوسته هستند و هر سوره غرضی دارد بیش‌تر از قبل جلب شد. برخی محمد عبده (۱۹۰۵-۱۸۴۹م) را مبتکر این روش در قرن اخیر می‌دانند. چینی آیات در کنار یکدیگر از سده‌های نخستین تا عصر حاضر به این صورت بوده که عالمان نخستین با تأکید بر جنبه اعجاز قرآن، این مسأله را در قالب «نظم» میان آیات به بحث گذاشتند. در سده‌های میانه از دانشی به نام «علم المناسبه» سخن گفته می‌شد که البته هم از جهت نظری و هم از جهت عملی توسعه چندانی نیافت. در سده حاضر همپا با شعار محوریت قرآن در تحولات اجتماعی جهان اسلام، نگره «سوره به منزله یک کلیت واحد» با جهت‌گیری «وحدت موضوعی سوره‌ها» شکل گرفت که دانشمندان از بوم‌های مختلف به نوشتن تفاسیری با این نگاه همت گماشتند. این سوگیری گرچه فریبنده می‌نماید اما تعداد موضوعات محوری که نویسندگان بر هر سوره پیشنهاد می‌دادند، از روشمند نبودن و ذوقی بودن این رهیافت‌های تفسیری حکایت می‌کند.

امین احسن اصلاحی (۱۹۹۷-۱۹۰۴م) این نظر که قرآن اثری فاقد انسجام و نظم است را رد کرده و نظم را در معنی و تفسیر آیات جست و جو می‌کند. نظریه نظام زوجی سوره‌ها توسط امین احسن اصلاحی، قرآن‌پژوه پاکستانی، مطرح شده است. وی بیان می‌کند که کوچک‌ترین واحد نظم قرآن «سوره» است، هر سوره یک مضمون محوری (عمود) دارد که کل سوره حول آن محور می‌چرخد. به این معنا که عمود سوره، سنگ بنای نظم سوره است و یک پارچگی و وحدت سوره تنها پس از کشف عمود قابل بحث و بررسی است. امین احسن اصلاحی این روش را در تألیف تفسیر خود به نام «تدبر القرآن» در هشت جلد به کار گرفته است. اصلاحی در کتاب تدبر القرآن می‌کوشد که عمود هر سوره از قرآن را شناسایی کند و هر سوره را با توجه به عمود ویژه آن تفسیر نماید. رویکرد امین احسن اصلاحی به قرآن، مستقیم، کل‌نگر و جامع است؛ مقصود از مستقیم آن است که عمدتاً بر مطالعه خود قرآن استوار است و کل‌نگر بودن آن، بر این فرضیه استوار است که قرآن کتابی جامع است و باید به همین گونه نیز بررسی شود. اصلاحی معتقد است ترتیب تاریخی نزول قرآن، متناسب با زمان حضرت محمد(ص) و اهل بیت(ع) اوست، اما برای نسل‌های بعدی، ترتیب و چینش قرار گرفتن به شیوه کنونی، نقش بسزایی در فهم دارد. از این حیث، ترتیب امروزی آن بر اساس قاعده نظم است و مفسر باید آن نظم را کشف کند. وی ابتدا نظم را در تک سوره‌ها، سپس در زوج سوره‌ها و در پایان، در گروه سوره‌ها بررسی می‌کند. به اعتقاد اصلاحی، هر سوره در سطح اول یک کل منسجم است؛ افزون بر آن در سطحی بالاتر، می‌توان از جفت سوره‌ها سخن گفت.

به نظر می‌رسد نظریه امین احسن اصلاحی که مبتنی بر «جفت‌سوره» و یا «گروه‌سوره» است تا حد زیادی بلندپروازی و تکلف‌آمیز باشد. جالب آنجاست که به رغم اینکه مفسران تحت عناوین مختلف به محور موضوعی سوره معتقدند اما در تعیین آن در هر سوره با هم اختلاف نظر دارند. این امر گرچه می‌تواند تا حدی ناشی از تفاوت در دقت و جامعیت تفسیری نویسندگان باشد، اما در عین حال بیانگر آن هم هست که این نظریه هنوز به «روشی عینی» تبدیل نشده و تا حد زیادی ذوقی است. خصوصاً با توجه به پیش‌فرض‌های لازم برای چنین ادعاهایی مثل توقیفی بودن چینش سوره‌ها. بنابراین با توجه به مقدمه بیان شده، بر آن شدیم تا در این پژوهش به بررسی و تحلیل نظریه انسجام قرآن امین احسن اصلاحی بپردازیم.

۲. پیشینه

تناسب آیات و سور قرآن کریم، از جمله مباحث مهم در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآن بوده است. در تفسیر مجمع البیان، طبرسی (۱۱۵۳-۱۰۷۵م) در ذیل عنوان «النظم» با برقراری ارتباط یک آیه با آیه یا آیات قبل از آن سعی در ارائه انسجام معنایی این آیات با یکدیگر دارد. در برقراری ارتباط بین آیات از شیوه ارتباط معنایی آیات با یکدیگر بهره می‌برد و با یافتن نقاط مشترک هر آیه، قسمتی از سوره یا موضوع اصلی سوره، به ذکر ارتباط آنها با موضوع می‌پردازد (طبرسی، ۱۴۱۲). در تفسیر مفاتیح الغیب اثر فخر رازی (۱۲۱۰-۱۱۴۹م) رابطه بین آیات متوالی قرآن مورد بررسی قرار گرفته است. او در این کار نخست به بررسی رابطه هر آیه با آیه بعد می‌پردازد، بدون در نظر گرفتن رابطه آن با آیه‌های قبلی. رازی از اصطلاحات مختلفی مانند مناسب، تعلق (ربط، وابستگی و رابط) و وجه‌النظم (توضیحی بهینه از ترتیب) استفاده می‌کند که همگی به یک مفهوم کلی از رابطه بین چیزها اشاره می‌کنند (فخر رازی، ۱۳۷۴). البرهان فی علوم القرآن بدرالدین زرکشی (۱۳۹۲-۱۳۴۴م) یکی از نخستین کتاب‌هایی است که به بررسی روابط بین آیات پرداخته است. منظور از تناسب در دیدگاه زرکشی، روابطی است که آیات قرآن را به هم متصل می‌کند. هدف اساسی زرکشی از تألیف کتابش روشن کردن اهمیت روابط بین سوره‌ای به عنوان یک بخش ضروری از معنی و طبقه‌بندی آن روابط به صورت دستوری بر حسب تصریح و تلویح اتصال دهنده‌هاست (زرکشی، ۱۴۱۰). نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور اثر ابراهیم بقاعی (۱۴۸۰-۱۴۰۷م) تفسیری است بر مبنای اینکه روابط بین آیات چه چیزی در مورد معنی آنها می‌گویند. یکی از اجزای مناسب است که بقاعی به آن پرداخته، وحدت موضوعی است. هدف بقاعی تفسیر تک تک آیات بدون توجه به دیگر آیات نیست، بلکه می‌کوشد نشان دهد میان آیه‌ها و سوره‌های قرآن یکپارچگی و انسجام محتوایی و ساختاری وجود دارد (بقاعی، ۱۴۲۷). احمد مصطفی مراغی (۱۹۵۲-۱۸۸۳م) در تفسیر مراغی از هدفمندی سوره‌ها می‌گوید و در این راستا آیات سوره را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مراغی در ارتباط میان آیات یک سوره، گاه میان صدر یک سوره و پایان آن ارتباط برقرار می‌کند و گاه میان آیات هم‌سیاق (مراغی، ۲۰۰۶).

نقطه نظر اصلی اصلاحی، توجه به نظم و چینش آیات در تفسیر قرآن بوده است. بنابراین، تحقیقاتی در زمینه بررسی روش اصلاحی انجام گرفته است. مستنصر میر در کتاب

خود با عنوان «نظم و انسجام در قرآن: بررسی دیدگاه‌های تفسیری امین‌احسن اصلاحی در کتاب تدبیر قرآن»، می‌کوشد تا نشان دهد مفهوم نظم و انسجام قرآن در نظر اصلاحی و استادش، عبدالحمید فراهی، متفاوت از گذشتگان و حتی معاصرانی چون علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان و سید قطب در فی ظلال القرآن است. به نظر وی، اصلاحی نخستین کسی است که در تفسیر تدبیر قرآن خود، نظم و انسجام ساختاری قرآن را علاوه بر انسجام مضمونی آیات آن، مورد توجه قرار داده است و همین امر تفسیر او را به کلی از اسلافش متمایز کرده است (Mir, 1986). ابوالفضل حری نیز در مقاله‌ای با عنوان «درباره کتاب انسجام در قرآن: مطالعه مفهوم نظم در تدبیر در قرآن اثر اصلاحی» به معرفی این کتاب پرداخته است (حری، ۱۳۹۰).

روبرگ در تحقیقی با عنوان «تجزیه و تحلیل انتقادی رویکرد امین‌احسن اصلاحی در درک قرآن»، در پنج فصل به بررسی تدبیرالقرآن و روش امین‌احسن اصلاحی در تفسیر قرآن پرداخته است. در این تحقیق، هفت گروه سوره مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار گرفته است (Roborgh, 2006). رثوف در مقاله‌ای با عنوان «زندگی و آثار مولانا امین‌احسن اصلاحی (۱۹۹۷-۱۹۹۴)» سعی کرده است تا شرحی از زندگی‌نامه اصلاحی ارائه و آثار او معرفی نماید (Rauf, 2009). افتخار احمد مقاله‌ای با عنوان «رویکرد شیخ امین‌احسن اصلاحی از تجارت زبانی در تفسیر "تدبیر قرآن"»، در مورد تمرکز تفسیر تدبیرالقرآن بر جنبه‌های مختلف زبان و ادبیات عربی نگاشته است. اصلاحی زبان عربی را یکی از منابع اساسی در فهم قرآن کریم دانسته است. در واقع بدون داشتن دانش کافی در مورد ترجمه قرآن، نمی‌توان از ظرافت زبان قرآنی مطلع شد. در این مقاله جنبه‌های مختلف زبان عربی در تفسیر تدبیرالقرآن بیان گردیده است (افتخار أحمد، ۲۰۰۹).

غزالی در پژوهشی با عنوان «سهم اصلاحی در مطالعات اسلامی، یک مطالعه تحلیلی و انتقادی»، در پنج فصل به بررسی پیشینه تاریخی و دانشگاهی اصلاحی، زندگی و آثار اصلاحی، مطالعه تحلیلی و انتقادی مشارکت‌های اصلاحی پرداخته است (Ghazali, 2015). أبو الأعلى در مقاله‌ای تحت عنوان «تدبیرالقرآن شیخ امین‌احسن اصلاحی (نخستین شرح کامل روش شناسی امام فراهی)»، با بیان اینکه شیخ اصلاحی یکی از شاگردان عبدالحمید فراهی بوده و در تفسیر خود از روش استادش بهره‌مند شده است، به بررسی

روش تفسیر او، مزایای آن و میزان ارتباط آن با مکتب استادش می‌پردازد (أبو الأعلی، ۲۰۱۹).

آقایی در مقاله خود با عنوان «انسجام قرآن از نظریه تا عمل: مقایسه روش تفسیری فراهی - اصلاحی و حوی»، بیان می‌دارد که مفسران از نواحی مختلف جهان اسلام به نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها روی آورده و آن را در تفسیر خود به کار گرفته‌اند. اما تفاوت‌هایی در رویکردشان به مسأله وجود دارد و اهمیت و جایگاه این نظریه نزد آنان یکسان نیست. دو نمونه شاخص از دو ناحیه جغرافیایی متفاوت باهم مقایسه شده تا شباهت‌ها و تفاوت‌های نظری و عملی این نظریه تفسیری بیشتر نمایان شود: حمیدالدین فراهی و شاگردش امین‌احسن اصلاحی از شبه قاره هند، و سعید حوی مفسر سوری. از نظر آقایی، اینان یکپارچگی و انسجام سوره‌های قرآن را اصل اولیه برای تفسیر قرآن قرار داده و در نتیجه دیدگاه‌های تفسیری نظام یافته‌تر و جامع‌نگرتری نسبت به دیگران عرضه کرده‌اند (آقایی، ۱۳۸۸).

برزگر در پژوهشی با عنوان «چینش نظام‌مند سوره‌ها در قرآن کریم»، نظریه نظام‌مندی سوره‌ها در قرآن و انسجام آن را تبیین و تشریح کرده است. در تحقیق حاضر نظریه نظام‌مندی سوره‌ها با تبیین دو دیدگاه موجود (دیدگاه سعید حوی و دیدگاه امین‌احسن اصلاحی) طرح و مورد بررسی قرار گرفته و آنگاه با محک و اصلاح یکی از این دیدگاه‌ها (دیدگاه اصلاحی)، دیدگاه جدیدی در خصوص نحوه چینش سوره‌های قرآن، همراه با دلایل و مستندات آن بیان شده است. در پایان نیز برخی ثمرات نظریه نظام‌مندی سوره‌ها در سه حوزه تفسیر قرآن، قرائت متدبرانه قرآن و آموزش قرآن، تبیین گردیده است (برزگر، ۱۳۹۷).

۳. تدبر القرآن اصلاحی

شیخ امین‌احسن اصلاحی از چهره‌های برجسته جنبش اسلامی در شبه قاره هند بوده و پس از استقلال در سال ۱۹۴۷ میلادی به پاکستان مهاجرت کرد. او مفسر بزرگی بود و کتاب تفسیر قرآن خود را با عنوان «تدبر القرآن»، در بیست و سه سال یعنی به مدت نزول قرآن کریم، به پایان رساند. وی یکی از شاگردان مترجم قرآن، عبدالحمید فراهی بود. در بین علما مشهور است که فراهی مکتب خاصی در تفسیر قرآن کریم داشته و

تفسیر امین احسن اصلاحی بازتاب آموخته‌های وی از استادش می‌باشد. فراهی عمر خود را با تفکر و تأمل در قرآن گذراند تا به آنچه بسیاری نرسیدند، رسید. او نظرات و نگرش‌هایی داشت که دیگران با آن مخالف بودند. از جمله اعتقاد او به این بود که قرآن بیانی منسجم دارد و آیات، نظام هماهنگی است. هر آنچه قبل و بعد از سوره و آیه آن آمده مبنی بر حکمت، بلاغت و رعایت اقتضای کلام است. او معتقد بود که قرآن خود را تفسیر می‌کند. این روش فراهی در تفسیر بود که آن را (نظام قرآن و تفسیر فرقان با فرقان) نامید.

برخی از ویژگی‌های تفسیر فراهی بدین صورت است؛

- ویژگی اول: فراهی پس از تأمل طولانی و تفکر عمیق به این واقعیت رسید که قرآن محکم و روشن است و هیچ ابهام در آن وجود ندارد.
- ویژگی دوم: او قرآن را منشأ همه علوم مشروع می‌دانست، زیرا قرآن مانند خورشید است و سایر علوم مانند سیاره‌هایی هستند که به دور این خورشید درخشان می‌چرخند.
- ویژگی سوم: این تفسیر، گسترش دامنه راه‌های فهم قرآن است و این ویژگی آن را از مفسران متمایز می‌کند.
- ویژگی چهارم: ایده نظم قرآن است. مبحث نظم موضوع جدیدی نیست، بلکه توسط بسیاری از پیشگامان بیان شده اما او یک ایده جامع از نظم قرآن ارائه می‌دهد و کتابی تحت عنوان «دلایل النظام» دارد.
- ویژگی پنجم: از نظر علماء بهترین تفسیر، تفسیر قرآن با قرآن است، زیرا قرآن خود را تفسیر می‌کند. فراهی نظم‌های قرآنی را بخشی از خود قرآن می‌داند، بنابراین قرآن را از سوره فاتحه تا سوره الناس با قرآن تفسیر می‌کند.

امین احسن اصلاحی نیز در تفسیر خود راه فراهی را در پیش گرفته و سعی کرده تفسیری ارائه دهد که نمایانگر دیدگاه استادش باشد (سبحانی، ۲۰۱۸).

اصلاحی گنجینه‌ای از دانش، اندیشه و روش تبلیغ، از خود بر جای گذاشته است. از جمله آثار وی؛ *تدبیر القرآن* (تفسیر کامل قرآن کریم در نه جلد)، *تهذیب نفس* (در دو جلد)، *مبادی تدبیر در قرآن*، *مبادی تدبیر در حدیث*، *حقیقت تقوا*، *حقیقت شرک*،

حقیقت نماز، حقیقت توحید و ... می باشد. اصلاحی تفسیر خود را در سال ۱۹۸۰ میلادی به پایان رساند. برای اولین بار در هشت جلد، سپس برای دومین بار در نه جلد چاپ شد. جذابیت تفسیر اصلاحی در مورد قرآن - تدبیر القرآن - از این رو است که نسبت به کتاب‌های تاریخی که بر تفسیر قرآن تمرکز دارند، بیشتر در مورد متن قرآن است. یکی دیگر از جنبه‌های جذاب رویکرد اصلاحی، تشویقی است که وی به خواننده قرآن می‌دهد تا در روند تفسیر از عقل استفاده کند. در تفسیر اصلاحی خواننده، شخصیت اصلی تفسیر است. هدف اصلاحی از نوشتن کتاب تدبیر القرآن و تفسیر قرآن در آن، این است که مسلمانان با اتخاذ برنامه عملی که در قرآن مشخص شده، می‌توانند بار دیگر موفقیت و قدرت قبلی خود را تجربه کنند.

بدیهی است که هر عالمی، در هر علمی، هنگام شروع یک کار، هدف یا اهداف منحصر به خود را دارد. در اینجا به برخی از انگیزه‌ها و دلایلی که اصلاحی را به تألیف تفسیر تدبیر القرآن ترغیب نموده است، اشاره می‌کنیم: ۱- این تفسیر با روش اصلاحی، نتیجه طبیعی فرهنگی اصلاحی و به ویژه علاقه وی به علوم اسلامی و عربی است. ۲. اصلاحی به طور آشکار از رویکرد فراهی تاثیر گرفته و تمایل وی برای گسترش اندیشه و رویکرد استادش می‌باشد، و این موضوع به وضوح در تفسیر اصلاحی مشخص است. ۳- برداشت اصلاحی مبنی بر اینکه تمام تفسیرهای قبلی با رویکردهای خاص چاپ شده‌اند، خواه فلسفی یا کلامی یا سنی یا ... باشد، یا اینکه فقط به ذکر اخبار و گفته‌های پیشینیان بسنده کند، وی در تفسیر خود به دنبال تغییر این روند است؛ منظور او تفسیر قرآن از لحاظ زبانی است، بدون بررسی سایر رویکردها. ۴- اشتیاق وی برای پرکردن عرصه علمی دینی در زمینه تفسیر در شبه قاره است، با این برنامه، به این امید که این خروجی و ره‌آورد مدرسه‌ای باشد که توسط شیخ فراهی آغاز به فعالیت کرده است. این‌ها برخی از انگیزه‌هایی است که اصلاحی را ترغیب می‌کند تا تفسیر خود را بنویسد و شاید انگیزه‌های دیگری نیز چون طبیعت، گرایش‌ها، فرهنگ و محیطی که در آن بزرگ شده است، وجود داشته باشد (افتخار أحمد، ۱۹۹۶، ص ۷۶).

اصلاحی در تفسیر خود، روش تفسیر به رای و تفسیر ماثور را ترکیب کرده است، همان‌طور که - از نظر او - در قوانین زبان، دستور زبان و سایر موارد لازم است، ابزار علوم اسلامی نیز تحت تاثیر تفسیر او قرار دارد. اصلاحی ابتدا آیات را تفسیر به رای کرده،

تحلیل نظریه انسجام قرآن ... (سیدرضا مودب و موسی آذر نیوند) ۱۴۳

سپس به روش تفسیر ماثور به احادیث و تاریخ استناد می‌کند. شیخ امین احسن اصلاحی از جمله تفسیرکنندگان است که تفسیر به رای را برای کسانی که ابزار لازم برای آن دارند را مجاز می‌داند و آن را با تدبر در قرآن تفسیر می‌کند (افتخار أحمد، ۱۹۹۶، ص ۱۴۰).

شکی نیست که تفسیر قرآن با قرآن یکی از اصول پذیرفته شده همه اهل تفسیر است که هیچ کس با آن منافاتی ندارد. به عبارتی قرآن اولین منبع تفسیر است. اصلاحی در تفسیر قرآن، مقدمه تفسیر قرآن را به دو بخش تقسیم کرده است: (۱) اصول داخلی، (۲) اصول خارجی (الوسائل الداخلية، الوسائل الخارجية). بخش اول مربوط به اصول قطعی (بالأصول القطعية) و قسمت دوم مربوط به منابع ظنی (بالمآخذ الظنية) می‌باشد. در بخش اول سه مورد ذکر شده است: (۱) لغت قرآن، (۲) نظم قرآن، (۳) تفسیر قرآن با قرآن (افتخار أحمد، ۱۹۹۶، ص ۱۵۱؛ اصلاحی، ۱۴۳۰، ص ۲۸-۲۷). اصلاحی این نوع تفسیر قرآن را از نظر وزنی در میان ابزارهای ذکر شده برای فهم قرآن قرار داده است. وی در کتاب «مبادی تدبر در قرآن» در مورد تفسیر قرآن با قرآن می‌گوید:

تمرکز بر خود، اساس درک قرآن و تأمل در آن است و از اینجا هرکسی که علاقه به درک قرآن دارد، باید تنها در حل مشکلات و آموزه‌های خود بدون هیچ کس دیگری، توسط قرآن کریم هدایت شود. تفاوت بین آنها این است که قرآن بعضی را با بعضی دیگر تفسیر می‌کند. قرآن خود را کتابی متشابه توصیف کرده و در جاهایی از آن ذکر شده که خداوند متعال، همان‌طور که قرآن را بر بنده خود نازل کرده، به شرح و بیان آن نیز اطمینان داده است.

اصولاً همه مفسران در این مورد اتفاق نظر داشتند، اما حقیقت این گزاره که خداوند آن را تضمین کرده است چیست؟ این همان موضوعی است که به طور کامل برای مردم آشکار نشده است و نتیجه این شده که بیشتر مفسران این مسیر را دشوار می‌دانند و وارد دره‌هایی می‌شوند که آنها را از درک قرآن دور می‌کند. اگر قرآن خود کلید فهمیدن قرآن باشد، برای مشخص کردن معانی و روشن کردن اهداف و در توضیح نکات و حقایق آن به هیچ چیز احتیاج ندارد. این یکی از بلاغت‌های اعجاز قرآن و یکی از ویژگی‌هایی است که هیچ کتاب دیگری با آن برابری نمی‌کند (اصلاحی، ۱۴۱۷، ص ۵۳-۵۲).

۴. نظم در قرآن از منظر اصلاحی

در نظریه اصلاحی، قرآن از انسجام برخوردار است؛ به گونه‌ای که نه تنها به خودی خود قابل ملاحظه است، بلکه لازمه فهم و تفسیر قرآن است. از نظر اصلاحی نظم در قرآن کریم، دومین اصل مهم پس از زبان عربی برای فهم قرآن است و منظور از این نظم، وجود سازگاری بین آیات و ارتباط میان آنها می‌باشد. یعنی از نظر اصلاحی تفسیر قرآن کریم فقط بر این اساس صحیح است. به عبارتی آیات با یکدیگر مطابقت داشته و مرتبط هستند. «نظم، بخشی از گفتار است که از آن جدا نیست و گفتار خوب را بدون آن نمی‌توان تصور کرد» (اصلاحی، ۱۴۳۰، ص ۵). اصلاحی نظر کسانی که منکر نظم در قرآن کریم هستند را رد می‌کند (افتخار أحمد، ۱۹۹۶، ص ۲۸۷).

از نظر اصلاحی

همانطور که دانستن بسیاری از خواص گیاهان و تأثیرات آنها از کتاب المفردات طب یک چیز است و نسخه پزشکی از این اجزای سریع‌الاث‌ر که یک پزشک ماهر کنار هم قرار داده، یک چیز دیگر است و بین آنها تفاوت زیادی وجود دارد. به همین ترتیب، قرآن کریم متشکل از کلمات است که از زبان عربی ساخته شده و در یک چیدمان الهی تنظیم شده است. بنابراین، باید یک ترتیب مرتبط، نه جداگانه، در جملات و مفردات در نظر گرفته شود.

بنابراین، شما قرآن کریم را می‌بینید که با حکم روشن شواهد تاریخی و حقایق گران‌بهایی را در مورد موضوعات اصولی و اسلوب بین آنها، بیان می‌کند، که هر کس آیات را با تأمل بخواند، این نظم برای او روشن می‌شود. این جنبه علمی و نظری، نظم قرآن است (اصلاحی، ۱۴۳۰، ص ط).

پس از آن، اصلاحی به تبیین جنبه سیاسی و اجتماعی نظم قرآن کریم پرداخته است.

وحدت امت اسلامی به قرآن پیوند خورده است، ریسمان محکم خداوند متعال است که به بندگان خود دستور داده به آن چنگ زنند و پراکنده نشوند. این موضوع مستلزم آن است که ما در هر چیزی یک حکم کلی را بپذیریم، اما متأسفانه نظرات مختلف در مورد مفاهیم قرآن کریم وجود دارد، اکثر این نظرات متناقض بوده و ما روشی نداریم که صحیح‌ترین نظرات را برای ما تعیین کند.

اگر دانشمندان سعی می‌کردند قرآن کریم را با توجه به اقتضانات متن آن درک کنند، نظرات آنها در بسیاری از جاها مغایرت نمی‌داشت. متأسفانه همه فرقه‌های ضاله، آیات کتاب خداوند متعال را بدون پیوند دادن آیات آن به یکدیگر، تکه‌تکه کرده‌اند (اصلاحی، ۱۴۳۰، ص ل).

این موضوع همان چیزی است که باعث شد اصلاحی توجه زیادی به نظم قرآن کریم داشته باشد و سعی کرد با در نظر گرفتن موقعیت مکانی و نژادی، آن را درک و استنباط کند. بنابراین فقط یک گفتار را در همه مباحث تفسیر قرآن کریم انتخاب کرد.

اگر نظم قرآن از چنین اهمیتی برخوردار است، پس چرا علما برای مثال امام رازی با وجود دانش فراوان، در درک نظم قرآن کریم موفق نشد؟ برای پاسخ به این سوال می‌توان گفت:

اولا: این سردرگمی یا پنهان کاری در نظم قرآنی چیزی نیست جز آنکه ما از آن غافل هستیم، حال آنکه اولین مخاطبان قرآن از آن غافل نبودند و در فهم آن مشکلی پیدا نکردند و از نوع بیان آنها، آشکار است. در مورد محیط زندگی خود صحبت کردند، عقایدی که قرآن در مورد آنها گفته برای آنها شناخته شده است، بنابراین آنها تمام حکمت موجود در قرآن، نماد یا نشانه را می‌دانند. یکی از دلایل و مشکلاتی که ما با درک از قرآن کریم روبرو هستیم، بعد زمانی است که برای ما قرن‌ها با زمان نزول قرآن فاصله ایجاد کرده است و باعث تفاوت دید نسبت به آن زمان شده است. بنابراین، هرکسی که می‌خواهد حقایق قرآن را بداند، باید زبان آن و شرایط و ایده‌هایی که در زمان نزول قرآن کریم وجود داشته را بداند.

ثانیا: اینکه بین ساختار یک چیز و اجزای آن تفاوت ملموسی وجود دارد و شناخت اجزا کار آسانی است، اما فهم ساختار نیازمند بررسی دقیق و عمق اندیشه است. شناختن احکام ارائه شده توسط قرآن کریم برای محقق آسان است، این از نظر اصلاحی نیاز به تلاش زیادی ندارد و کسی که می‌خواهد حکمت این آیات را بداند، تنها با فرو رفتن در دریای قرآن و با تلاش فراوان می‌تواند انجام گیرد و این به تحقیق طولانی مدت نیاز دارد.

ثالثا: زبان عربی ویژگی‌های خاص خود را دارد، از جمله وجود اختصار در آن، که اعراب جاهلی علاقه زیادی به آن داشتند و این نوع گفتار بین آنها رواج داشت. این امر به قدرت درک مخاطب بستگی دارد. برای اطمینان از اختصار که یکی از مهمترین ویژگی‌های

سخنرانی فصیح است، ارتباطات بین گفتار را حذف می‌کردند. به عنوان مثال، هنگام صحبت، ما جزئیات را در سخنرانی ترجیح می‌دهیم و پیوندها را ذکر می‌کنیم، برخلاف اعراب که آنها را به این دلیل که صحابه این سبک گفتار را می‌فهمد و دوست دارد، حذف می‌کنند. این تفاوت در زبان، ما را به مشکل (درک از نظم و ارتباط) نیز کشانده است.

رابعا: خداوند متعال این کتاب را گنجینه‌ای از علوم و فنون قرار داده است که مردم را به روز قیامت و عجایب بی‌پایان آن راهنمایی می‌کند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که با تمام اسرار و نشانه‌هایش آشنا شده است. این کتاب با کتاب‌های دیگر تفاوت دارد. اگر قرآن را یک یا دو بار بخوانیم، این را درک خواهیم کرد (افتخار أحمد، ۱۹۹۶، ص ۲۸۸-۲۹۰).

به طور خلاصه، سخنان اصلاحی این است که وی مشکل نظم پنهان در قرآن کریم را به دو دلیل نسبت داده است.

- اول: عدم آگاهی از زبان عربی که زبان قرآن شریف است.

- دوم: عدم توجه به تدبیر و تفکر برای شناختن ارتباط و نظم در قرآن کریم.

اصلاحی پس از تبیین اهمیت نظم در قرآن کریم، نوع دیگری از نظم‌های قرآنی را روشن و روابط آن‌ها را بیان می‌کند. آنچه قبلاً ذکر شد مربوط به فضای داخلی هرسوره است، به این معنی که هر سوره از نظر عنوان و موضوع، واحد مستقلی دارد (اصلاحی آن را «عمود» می‌نامد) و تمام قسمت‌های سوره کاملاً به هم متصل است. اکنون، یک قدم جلوتر می‌رویم و می‌گوییم که در قرآن کریم یک سیستم خاص از نظر کلی وجود دارد و برای هر یک جنبه‌ای آشکار است، اما این جنبه‌ی پنهانی جز با تدبیر و تفکر قبلی در کتاب خدا، به دست نمی‌آید. اگر به ترتیب فعلی قرآن نگاه کنیم، به وضوح هفت بخش از سوره‌های مکی و مدنی را پیدا خواهیم کرد. هر یک از این بخش‌ها با یک یا دو سوره مکی آغاز می‌شود و با یک یا دو سوره مدنی پایان می‌یابد. اصلاحی اولین کسی است که به این صورت به تبیین نظم قرآن کریم می‌پردازد. اکنون ما چند نمونه نظم قرآن از تفسیر «تدبیر در قرآن» را ذکر می‌کنیم (افتخار أحمد، ۱۹۹۶: ۲۹۱).

نمونه اول: رابطه سوره فاتحه با قرآن کریم؛ این سوره در ابتدای قرآن کریم نگاشته شده و چندین نام دارد. از جمله: فاتحة الكتاب، ام الكتاب، الکافی، العافیة الشافیة و غیره ... از این

نام‌ها متوجه می‌شویم که این سوره شامل تمام مطالب قرآن کریم است. پس از این، اصلاحی سه وجه از نام‌گذاری فاتحة الكتاب را بیان می‌داد: **وجه اول:** این سوره اصول دین و شرع را روشن کرده است. همچنین اسباب و انگیزه‌های پرستش خداوند متعال و دلیل آن را نشان داده است. اما اولین گامی که فرد پس از حضور این انگیزه‌ها در قلب خود برمی‌دارد چیست؟ و باید چه کار کند؟ معلوم است سوره‌ای که به این سوالات پاسخ می‌دهد، شایسته نام‌گذاری کتاب الفاتحة است. این سوره روشن می‌کند که نشانه‌های خدایی، رحمت و عدالت که در افق‌ها و روح‌ها وجود دارد، دلیل ایجاد انگیزه‌های شکرگذاری از خداوند متعال در قلب انسان، پرستش خداوند متعال و کمک‌گرفتن از او به منظور ارتقا دادن خود است. سوره فاتحه این واقعیت را به طور کامل نشان داده و به همین دلیل آن را فاتحة الكتاب نامیده‌اند. **وجه دوم:** مطالب قرآن کریم را می‌توان به توحید، رسالت و معاد محدود کرد. این سوره شامل هر سه نکته است و به همین دلیل آن را فاتحة الكتاب نامیدند. **وجه سوم:** این سوره نشان داده است که در قلب انسان عطشی برای هدایت و خروج از تاریکی به سمت نور وجود دارد. خداوند متعال اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) را به این نور هدایت کرده است، اما آن‌ها گمراهی را بیش از هدایت و تاریکی را بر نور ترجیح می‌دهند. ما در این سوره دعا به درگاه خدای متعال را می‌یابیم که از تاریکی به نور توفیق می‌دهد و این ادعیه مطابق با غریزه انسانی است. خداوند متعال قرآن را نازل کرد تا مردم را در استجابات دعا راهنمایی کند و با توجه به همه این تفاسیر، این سوره شایسته لقب فاتحة الكتاب است (اصلاحی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۷۰).

نمونه دوم: رابطه سوره فاتحه با سوره بقره؛ اگر به پایان سوره فاتحه و ابتدای سوره بقره نگاه کنیم، بین آنها همان رابطه‌ای وجود دارد که بین دعا و استجابات آن وجود دارد. همانطور که سوره فاتحه شامل این کلمات است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، بلافاصله پس از آن در سوره بقره با گفتن: «الذِّكْرَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» سخن آغاز کرده است. همچنین به طور خلاصه در سوره فاتحه آمده: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» و در سوره بقره جزئیات این خلاصه را با روشن کردن اینکه چه کسی شایسته پیروی و چه کسی شایسته دوری است، نشان داده است (اصلاحی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۵۵).

نمونه سوم: نظم بین سوره آل عمران و سوره بقره؛ پنج وجه در این ارتباط وجود دارد که عبارتند از: (۱) موضوع آنها یکی است، که تأیید رسالت پیامبر(ص)، به مردم به طور کلی و به اهل کتاب به طور خاص است. (۲) ریشه‌های دین را از نظر کلیات و جزئیات به همان سبک ذکر کرده است. (۳) شروع هر دو نیز یکی است، که عبارت است از: «الم». (منظور همان آغاز ظاهری آنها است). (۴) این دو سوره مانند شاخه‌های یک ریشه‌اند و رسول خدا(ص) آنها را به خورشید و ماه تشبیه کرده و می‌فرماید: «تأتیان یوم القيامة مثل السحاب؛ آنها در قیامت مانند ابرها می‌آیند»، و معلوم است که اشتراک در وصف و مثال، بدون پیوند و مناسبت نیست. (۵) نسبت بین آنها نسبت زوجی است، به طوری که اگر موردی به طور کلی در یکی از آنها ذکر شود، در دیگری به تفصیل ذکر شده است، هم‌چنین اگر خلأ در یکی از آنها باقی بماند، دیگری آن را پر خواهد کرد. بنابراین آنها در رسیدن به کمال بین جزئیات و کلیات به بالاترین هدف می‌رسند (اصلاحی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۹).

قرآن کریم توسط اصلاحی در سه سطح تنظیم شده است.

- **سطح اول:** مربوط به درون سوره است، یعنی هر سوره یک واحد مستقل است. موضوع آن (عمود سوره) و تمام قسمت‌های سوره کاملاً به عمود متصل شده‌اند.
- **سطح دوم:** نظم زوجی بین سوره‌ها (زوج سوره) است.
- **سطح سوم:** نظم قرآن کریم و ارتباط آن از نظر گروهی (گروه سوره) است.

اصلاحی برای اثبات نظریه خود از قرآن کریم استفاده می‌کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ؛ و به راستی، به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم (حجر/ ۸۷)». «منظور از سبع المثانی در این آیه چیست؟ دانشمندان در مورد آن اختلاف نظرهای زیادی دارند، اما ما به سه قول اکتفا می‌کنیم:

- **قول اول:** مراد از آن هفت سوره اول است^۱ که عبارتند از: سوره بقره، آل عمران، نسا، مائده، انعام، اعراف و یونس می‌باشد.
- **قول دوم:** مراد از آن سوره فاتحه است^۲، زیرا شامل هفت آیه می‌باشد.

- قول سوم: مقصود از آن همه قرآن کریم است^۳ «قول سوم برای وی با شواهد قوی قابل قبول است» (اصلاحی، ۱۴۳۰، ج ۴، ص ۳۷۷).

شاهد اصلاحی این است که قرآن کریم فرموده است مراد از «سبع المثانی» خود قرآن می باشد، جایی که خداوند متعال فرمود: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا...» (زمر/ ۲۳)، اصلاحی به این آیه استناد می کند که مقصود از «سبع المثانی»، زوج سوره های مکی و مدنی قرآن کریم است. اما شاهد دوم اصلاحی گفته اکثر مفسران و بیان روایاتی چند است و آن گفته ابن عمر، علی، ابن مسعود، ابوهریره، حسن، ابی العالیه، مجاهد، الضحاک و قتاده می باشد (افتخار أحمد، ۱۹۹۶، ص ۳۰۰-۲۹۹).

سوره فاتحه مانند مقدمه قرآن کریم است و گروه ها مانند سوره هایی در آن هستند. این یکی از الزامات نظم قرآن کریم است. از ترتیب فوق در بین گروه ها چنین برمی آید که بخشی که در آن بیان شرع و قانون وجود دارد مقدم بر بخشی است که در آن انذار وجود دارد. در این نشانه ای است که مقصود از انذار هدایت مردم به مسیر مستقیم است، بنابراین لازم است ابتدا به مقصود و هدف نگاه کنیم. پس از تأمل در این بخش ها، به نظر می رسد که رابطه بین بخش اول و آخر مانند رابطه بین ساختمان و پایه آن است. بدون شک پی، پیش ساز ساختمان است (اصلاحی، ۱۴۳۰، ص ن-س).

۱.۴ زوج سوره

مفهوم زوج سوره را اصالتاً اصلاحی بیان کرده است. به اعتقاد اصلاحی سوره های قرآن در ترتیب کنونی زوج دارند. بدین معنا که در یک سطح هر سوره یک کل منسجم و پیوسته بوده و از دیگر سوره ها متمایز است ولی در سطحی دیگر، قرآن متشکل از زوج سوره هاست که هر جفت شامل دو سوره کاملاً متشابه و متمایز از دیگر زوج هاست. با این که هر سوره یک واحد مستقل است، در مقام زوج، تنها زمانی کامل می شود که با زوج خود پیوند بخورد. اصلاحی برای اثبات وجود چنین الگویی در قرآن، یادآور می شود که برخی سوره ها نظیر بقره - آل عمران و ناس - فلق زوج به نظر می رسند. این که پیامبر (ص) معمولاً در نماز زوج سوره های خاصی مانند: صف - جمعه، قیامه - انسان، اعلی - غاشیه را قرائت می کرده است، دلیلی دیگر بر این نظریه است. اصلاحی ایده زوج

سوره‌ها را به دیگر سوره‌ها نیز تعمیم داده است که به دریافتی جالب از ترکیب قرآن منجر می‌شود. این مفهوم جزء لازم نظریه اصلاحی را تشکیل می‌دهد و بدین ترتیب از نظر او عنصری اساسی برای فهم قرآن تلقی می‌شود (اصلاحی، ۱۴۳۰، ص ل).

اصلاحی تعداد زیادی از سوره‌ها (۸۲ سوره) از قرآن را با صراحت زوج سوره برشمرده و بر آن است که ۱۶ سوره دیگر نیز می‌تواند به این مجموعه افزوده شود. سه سوره به عنوان تکمله برای سوره پیشین تلقی شده‌اند. بدین معنا که در این سوره‌ها یک موضوع مهم که در سوره قبل به اختصار طرح شده، به تفصیل آمده است. بدین ترتیب به استثنای سوره حمد به دلیل شرایط خاص آن، دوازده سوره خارج از این نظریه قرار گرفته‌اند. بنابراین دسته‌بندی سوره‌ها در نظر اصلاحی از این قرار است:

۱. زوج سوره‌ها:

زوج سوره‌های اصلاحی				
بقره-آل عمران	انعام-اعراف	یونس-هود	یوسف-رعد	نحل-اسراء
کهف-مریم	طه-انبیاء	حجج-مؤمنون	فرقان-شعراء	نمل-قصص
عنکبوت-روم	لقمان-سجده	سبأ-فاطر	یس-صافات	ص-زمر
شوری-زخرف	دخان-سجائیه	ق-ذاریات	طور-نجم	صف-جمعه
ملک-قلم	حاقه-معارج	نوح-جن	مزمل-مدثر	قیامه-انسان
مرسلات-نبأ	نازعات-عبس	تکویر-انفطار	بروج-طارق	اعلیٰ-غاشیه
فجر-بلد	شمس-لیل	ضحیٰ-شرح	تین-علق	قدر-بینه
قارعه-تکواثر	عصر-همزه	فیل-قریش	ماعون-کوثر	کافرون-نصر
فلک-ناس				

۲. ملحق به زوج سوره‌ها: با اینکه اصلاحی از این گروه به نام زوج سوره یاد نکرده ولی توصیف وی درباره آنها بر پیوند مشابهی میان آنها، دلالت دارد:

ملحق به جفت سوره‌ها				
نساء-مائده	انفال-توبه	ابراهیم-حجر	غافر-فصلت	مجادله-حشر
طلاق-تحریم	زلزله-عادیات	مسد-احلاص		

۳. تکمله: سوره نور تکمله سوره مؤمنون و سوره حجرات تکمله سوره فتح است. سوره احزاب تکمله یک گروه سوره است.

۴. سوره فاتحه مقدمه قرآن (و نیز مقدمه گروه سوره اول) است. بنابراین نیاز به سوره دیگر برای تشکیل زوج ندارد.

۵. سوره‌های احقاف، محمد، فتح، قمر، رحمن، واقعه، حدید، ممتحنه، منافقون، تغابن، مطفین و انشفاق بدون توضیح رها شده‌اند (آقایی، ۱۳۸۶، ص ۱۷-۱۶).

۲.۴ گروه سوره

به عقیده اصلاحی سوره‌های قرآن نه تنها جفت هستند، بلکه آنها در قالب گروه‌های بزرگ‌تری نیز با هم ترکیب می‌شوند. طرح اولیه این نظریه از فراهی است که اصلاحی آن را به خوبی بسط داده است. هر گروه همانند تک تک سوره‌های قرآن یک عمود یا مضمون متمایز دارد. البته هر گروه مشتمل بر مضامینی از گروه‌های دیگر نیز هست ولی این مضامین نسبت به عمود، گروه فرعی محسوب می‌شوند. هر سوره در گروه یک جنبه مشخص از آن عمود را برجسته می‌کند. به علاوه عمود روند منطقی جای‌گیری سوره در گروه را توصیف می‌کند و بدین سبب ترتیب موجود سوره‌ها باید محفوظ بماند. به عبارت دیگر هر گروه متضمن یکپارچگی مضمونی و انسجام ساختاری است.

در هر یک از گروه‌های اصلاحی، دست کم یک سوره مکی و یک سوره مدنی وجود دارد. افزون بر این، سوره‌های مکی و مدنی در هر گروه در دو جبهه متمایز و سوره‌های مکی پیش از سوره‌های مدنی قرار دارند.

- گروه ۱: فاتحه، مکی؛ بقره تا مائده، مدنی.
- گروه ۲: انعام تا اعراف، مکی؛ انفال تا توبه، مدنی.
- گروه ۳: یونس تا مؤمنون، مکی؛ نور، مدنی.
- گروه ۴: فرقان تا سجده، مکی؛ احزاب، مدنی.
- گروه ۵: سبأ تا احقاف، مکی؛ محمد تا حجرات، مدنی.
- گروه ۶: ق تا واقعه، مکی؛ حدید تا تحریم، مدنی.
- گروه ۷: ملک تا کافرون، مکی؛ نصر تا ناس، مدنی (اصلاحی، ۱۴۳۰، ص م).

البته این تقسیم‌بندی مبتنی بر نظر اصلاحی درباره مکی و مدنی بودن سوره‌هاست که در مواردی با رأی رایج در سنت اسلامی اختلاف دارد و اگر رأی معمول در سنت اسلامی صحیح انگاشته شود، ادعای اخیر اصلاحی مبنی بر تفکیک دو جبهه مکی و مدنی و تقدم جبهه مکی بر مدنی در هر گروه، زیر سؤال خواهد رفت. اصلاحی برای رأی خود در این باره ادله‌ای فراهم آورده و دیدگاه سنتی را نقد کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توانیم چنین خاص وی از سور مکی و مدنی را استوار و قابل دفاع بنامیم. اما نسبت مضمونی میان سوره مکی و مدنی هر گروه، همچون نسبت میان شاخه‌ها و ریشه درخت است. این قیاس ساده در سیاق نظریه نظم اصلاحی حاکی از مفاهیم زیر است:

۱. دو مجموعه سوره در هر گروه با هم رابطه مکمل دارند؛
۲. سوره‌های مدنی هر گروه حاوی مفاهیم عملی از گزاره‌های نظری هستند که در سوره‌های مکی طرح شده‌اند؛
۳. قرار گرفتن سوره‌های مکی پیش از سوره‌های مدنی در هر گروه تصادفی نیست؛ بلکه بر اساس طرح قبلی است. زیرا ریشه باید پیش از شاخه‌ها وجود داشته باشد (آقایی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

۵. بررسی انتقادی

دیدگاه اصلاحی در توصیف اسلوب و انسجام قرآن از دو زاویه مضمونی و ساختاری قابل توجه است. از جهت مضمونی، توجه به ویژگی مکمل بودن سوره‌ها موجب شده اصلاحی بتواند شمایی دقیقتر از عمود و محتوای سوره‌ها عرضه کند. به علاوه همین خصوصیت می‌تواند توضیح دهد چرا در برخی سوره‌ها گزاره‌هایی آمده بدون اینکه دلیل مستند داشته باشد. از نظر ساختاری، مکمل بودن سوره‌ها می‌تواند جنبه‌هایی خاصی از ساختار سوره‌های قرآن را تبیین کند. گاهی اختصاص دادن بخش عمده‌ای از آیات یک سوره به موضوعی خاص، ممکن است اندکی بی‌تناسب به نظر برسد. حال آنکه همین عدم تناسب در سوره واحد، ممکن است در سیاق زوج سوره‌ها حمل بر تناسب شود. همچنین گاه ممکن است آغاز یا انجام یک سوره شتابزده و منقطع به نظر برسد، در حالی که همین انقطاع هنگامی که سوره با قرینه‌اش در نظر گرفته می‌شود، به کل متفنی می‌شود.

بنابراین قاعده زوج بودن سوره‌ها با ارائه زمینه‌هایی از وابستگی میان سوره‌ها، قرآن را چونان کتابی منسجم و یکپارچه می‌نمایاند؛ حال آنکه بی‌توجهی به این رهیافت ممکن است به این گمان بی‌انجامد که قرآن کتابی آشفته و پریشان است.

اما آنچه گفته شد بدین معنا نیست که این نظریه هیچ اشکالی ندارد. اولاً این نظر بر تعدادی از سوره‌ها انطباق نیافته و آنها را به صورت سوره‌های منفرد باقی گذاشته است و از آن‌جا که اصلاحی قصد فرمول‌بندی کلی این نظریه را داشته، این اشکال قابل چشم‌پوشی نیست. همچنین اصلاحی در تطبیق عملی این نظریه دچار دوگانگی شده است. مثلاً یکبار سوره‌های الرحمن - واقعه را زوج تلقی کرده و بار دیگر واقعه - حدید را زوج دانسته است. به علاوه اصطلاحات مورد استفاده اصلاحی چندان دقیق و شفاف نیستند. مثلاً وی برای بیان تکمله بودن سوره برای سوره ماقبل، از اصطلاحاتی چون تکمله، تممه و ضمیمه بهره گرفته است. اما گاه این واژگان را در مورد سوره‌هایی به کار برده که از نظر وی تکمله نیستند. مثلاً او سوره مطففین را تکمله سوره انفطار دانسته درحالی‌که جای دیگر آن را زوج سوره انشقاق شمرده است. اشکال دیگر، به دیدگاه صلب و انعطاف‌ناپذیر اصلاحی باز می‌گردد که زوج سوره‌ها باید کنار یکدیگر قرار گرفته باشند. اما همین اصل هم‌جواری در مواردی توسط خود وی نقض شده است. مثلاً او بر آن است که سوره مرسلات (از زوج سوره مرسلات - نبأ) شباهت‌هایی به سوره‌های ذاریات و الرحمن دارد. یا سوره حاقه (از جفت سوره حاقه - معارج) از لحاظ مضمونی به سوره‌های واقعه و قلم شباهت دارد. احتمالاً باید اصل هم‌جواری را به عنوان یک قاعده تخلف‌ناپذیر کنار گذاشت و آنگاه می‌توان زوج سوره‌هایی نظیر ذاریات - مرسلات، الرحمن - نوح، واقعه - حاقه را بر موارد پیشین افزود. همچنین شاید بتوان این قاعده شباهت و مکمل بودن مضمونی و محتوایی میان سوره‌های قرآن را از زوج سوره، به ترکیب‌های سه یا چهارتایی از سوره‌ها گسترش داد. گزارش خود اصلاحی از سوره‌ها در کل چنین امکانی را نفی نمی‌کند، خصوصاً آنجا که به شباهت‌های محتوایی میان بیش از دو سوره پرداخته است. بنابراین چه بسا بتوان ترکیب سه گانه طور - نجم - قمر و ترکیب چهارگانه واقعه - قلم - حاقه - معارج را نیز بر این نظریه افزود. نکته آخر اینکه در بسیاری از احادیث، سوره‌هایی ذکر شده که پیامبر(ص) عادت داشت در نماز قرائت کند درحالی که این سوره‌ها با نظریه زوج سوره اصلاحی به هیچ وجه منطبق نیست؛

مثلاً انبیاء - ق، احزاب - غاشیه، جمعه - غاشیه، کافرون - مسد. ظاهراً پیامبر(ص) در گزینش سوره‌ها برای قرائت در نماز بسیار منعطف‌تر عمل می‌کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

دیدگاه اصلاحی در مورد اصول تفسیر قرآن، برآیند رهیافت فراهی - اصلاحی به قرآن می‌باشد، رهیافتی بی‌واسطه، کل نگر، و تراکمی. بی‌واسطه است، زیرا اساساً مبتنی بر مطالعه خود قرآن است. اصلاحی میان اصول تفسیری درون قرآنی و برون قرآنی تمایز قائل شده و در درجه نخست به گروه اول اهمیت می‌دهد. در میان اصول درون قرآنی هم، نظم مهم‌ترین اصل تلقی می‌شود. همچنین این رهیافت کل نگر است، زیرا مبتنی بر این پیش فرض است که قرآن کتابی کاملاً منسجم و یکپارچه بوده و باید همینگونه نیز فهمیده شود. مراد از منسجم بودن آن است که به گمان اصلاحی نظم قرآن در چندین سطح وجود دارد که هر سطح با سطح بعدی همپوشانی دارد. وی در وهله نخست به کشف نظم در سوره واحد می‌پردازد سپس آن را در زوج سوره‌ها و نهایتاً گروه سوره‌ها جستجو می‌کند. اما در عین حال نظم سوره منفرد، خود مستلزم نظم در زوج سوره‌ها و آن نیز به نظم در گروه سوره‌ها وابسته است. اصلاحی ایده و رویکرد فراهی را بر کل قرآن تطبیق داده و از نظریه استاد خویش فراتر رفته است. مفهوم جفت سوره‌ها و تفسیر او با توجه به گروه سوره‌ها، روش اصلاحی بوده است.

در روش اصلاحی به گونه‌ای قابل قبول نشان داده می‌شود که قرآن طرح و روش دارد. در این روش ثابت می‌شود یکایک سوره‌های قرآن موضوعی محوری دارند، میان هر زوج سوره رابطه مکمل از نظر مضمونی و ساختاری وجود دارد و الگویی عینی از نظم در گروه سوره‌ها عرضه شده است، بنابراین اصلاحی ثابت کرده است که قرآن نه تنها از انسجام مضمونی بلکه از وحدت ساختاری برخوردار است.

معیار تفسیر اصلاحی ترتیب کنونی قرآن بوده است. اگر قرآن در شکل کنونی اش انسجام دارد، در این صورت ترتیب نزول قرآن گسسته و نامرتب خواهد بود یا صرفاً اهمیتی تاریخی خواهد یافت. مفهوم نظم، ابداع اصلاحی نیست؛ بلکه ابتکار او در تفسیر این مفهوم نهفته است. وی نه تنها معتقد به نظم ساختاری و مضمونی در قرآن است، بلکه آن را ابزاری غیرقابل جایگزین در تفسیر قرآن برمی‌شمرد. وی با کاربست این مفهوم بر

قرآن، کوشید تا قرآن را در سیاقی واضح و روشن قرار دهد تا به تفسیری دقیق از قرآن دست یابند.

با وجود تمام محاسن و مزایایی که درباره نظریه اصلاحی گفته شد، برخی مواضع و نتایج مباحث ایشان محل بحث و تردید است. در واقع نباید فراموش کرد آنچه طرح کرده است، فرضیه‌ای بیش نیست ولو فرضیه‌ای بسیار قوی که به‌خوبی بر همه قرآن قابل پیاده‌سازی است. به علاوه نظم قرآن در سوره‌ها، زوج سوره‌ها و گروه سوره‌ها، آن‌طور که اصلاحی گاه می‌اندیشد، چندان دقیق نیست یا دستکم در مواردی قابل تردید و اشکال است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این گفته ابن‌عمر و سعیدبن جبیر در برخی روایات است. تفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۶۵. و ابن عباس و ابن مسعود، تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۳۱۸.
۲. این در صورتی است که بسملة را بخشی از الفاتحة بدانیم و در آن بین دانشمندان و اصلاحی اختلاف وجود دارد. اصلاحی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۹.
۳. در برخی روایات از ابن عباس و طاووس نقل شده است و دلیل آنها کلام خداوند در سوره زمر، آیه ۲۳ است. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۶.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
- أبو الأعلى السید بن محمد عنایة الله (۲۰۱۹) "تدبر قرآن" للشیخ أمین أحسن الإصلاحي (أول تفسیر کامل علی منهج الإمام الفراهی)، مجلة الهند، جلد ۸، شماره ۴، ص ۳۸۰-۴۰۸.
- اصلاحی، امین احسن (۱۴۱۷ ق) مبادی تدبر قرآن، پاکستان، لاهور: دار الاشاعة الاسلامیة.
- اصلاحی، امین احسن (۱۴۳۰ ق) تدبر القرآن، پاکستان، لاهور: دار الاشاعة الاسلامیة.
- افتخار أحمد، الحافظ (۱۹۹۶م) الشیخ أمین أحسن الإصلاحي و منهجه فی تفسیره "تدبر قرآن"، رسالة مقدمة لنیل الكدتوراه فی الدراسات الإسلامیة، بنجاب، پاکستان.
- افتخار احمد، الحافظ (۲۰۰۹) منهج الشیخ أمین أحسن الإصلاحي من التجارة اللغوی فی تفسیره "تدبر قرآن"، مجلة القسم العربی، جامعة پنجاب، لاهور- پاکستان، شماره ۱، ۱۲۲-۱۰۱.

آقایی، سیدعلی (۱۳۸۶) *انسجام قرآن؛ رهیافت «فراهمی - اصلاحی» در تفسیر*، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴۹ و ۵۰.

آقایی، سیدعلی (۱۳۸۸) *انسجام قرآن از نظریه تا عمل: مقایسه روش تفسیری فراهمی - اصلاحی و حوی، ماهنامه کتاب ماه دین*، سال دوازدهم، شماره ۲۴ (پیاپی ۱۴۴)، ۷۹-۷۲.

بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۲۷ق) *نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور*، محقق مهدی عبدالرزاق غالب، ۸ جلد، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حری، ابوالفضل (۱۳۹۰) *درباره کتاب انسجام در قرآن: مطالعه مفهوم نظم در تدبیر در قرآن اثر اصلاحی/نگاشته مستنصر میر*، ماهنامه کتاب ماه دین، سال چهاردهم، شماره ۴۳ (پیاپی ۱۶۳)، ۵۹-۵۲.

زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق) *البرهان فی علوم القرآن*، چاپ اول، محقق یوسف عبدالرمان مرعشلی، جمال حمدی ذهبی، ابراهیم عبدالله کردی، ۴ جلد، بیروت: دار المعرفه.

سبحانی، محمد عنایه الله أسد (۲۰۱۸) *منهج الفراهی منهج علمی متمیز*، ترجمه محمدأجمل، مجله الهند فصلیه محکمه، المجلد ۷، العددان ۱-۲، ۲۰۸-۱۸۷.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق) *مجمع البیان*، مصحح هاشم رسولی و فضل الله طباطبایی، ۱۰ جلد، بیروت: دارالمعرفه.

فخر رازی، محمدبن عمر (۱۳۷۴) *تفسیر کبیر: مفاتیح الغیب*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.

مراغی، احمدمصطفی (۲۰۰۶) *تفسیر مراغی*، لبنان، ۱۰ جلد، بیروت: دارالفکر.

Ghazali, Zainabul (2015). Contribution of Amin Ahsan Islahi to the Islamic studies an analytical and critical study.

Mir, M. (1986). Coherence in the Qur'an: A Study of Islahi's Concept of Nazm in Tadabbur-i Qur'an. Plainfield, IN: American Trust Publication.

Rauf, Abdul. (2009). Life and Works of Mawlana Amin Ahsan Islahi (1904-1997). Pakistan Journal of History & Culture, 30(1).

Roborgh, Herman (2006). A Critical Analysis of Amin Ahsan Islam's Approach to Understanding the Qur'an (Doctoral dissertation, Aligarh Muslim University).